

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

لیست ترتیبی خطبه‌های محرم سال ۱۴۰۲

(محرم ۱۴۴۵ هـ.ق - میقات محرم ۲)

- ۰۱- خطبه‌ی شب افتتاحیه- ۲۶ تیر ۱۴۰۲
- ۰۲- خطبه‌ی شب اول- ۲۷ تیر ۱۴۰۲
- ۰۳- خطبه‌ی شب دوم- ۲۸ تیر ۱۴۰۲
- ۰۴- خطبه‌ی شب سوم- ۲۹ تیر ۱۴۰۲
- ۰۵- خطبه‌ی شب چهارم- ۳۰ تیر ۱۴۰۲
- ۰۶- خطبه‌ی شب پنجم- ۳۱ تیر ۱۴۰۲
- ۰۷- خطبه‌ی شب ششم- ۱ مرداد ۱۴۰۲
- ۰۸- خطبه‌ی شب هفتم- ۲ مرداد ۱۴۰۲
- ۰۹- خطبه‌ی شب هشتم- ۳ مرداد ۱۴۰۲
- ۱۰- خطبه‌ی شب نهم (شب عاشورا)- ۴ مرداد ۱۴۰۲
- ۱۱- خطبه‌ی روز عاشورا- ۵ مرداد ۱۴۰۲
- ۱۲- خطبه‌ی شب دهم (شب اول شهادت امام حسین (ع))- ۵ مرداد ۱۴۰۲
- ۱۳- خطبه‌ی شب یازدهم- ۶ مرداد ۱۴۰۲
- ۱۴- خطبه‌ی شب دوازدهم- ۷ مرداد ۱۴۰۲
- ۱۵- خطبه‌ی روز اربعین- ۱۴ شهریور ۱۴۰۲

اللهم عجل لولیک الفرج

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۴۵ ه.ق - میقات محرم ۲)

خدایا این ایام، ایامی است که به واسطه‌ی پیروزی و نمایش حق، روزها و شب‌های آن را شریف ساختی و ما را به واسطه‌ی معرفت‌ش سعادت بخشیدی، پس ای خدای کریم درود فرست بر محمد و آل محمد (ص) درودی که پایان‌پذیرد و ما را هدایت و رهبری کن تا به وسیله‌ی آنان عقلمان را وسعت و عملمان را صحت ببخشیم و عملی و فکر و حرکتی که تو آن را می‌پسندی انجام دهیم تا سعادت آن را داشته باشیم تا از وجود پر برکت، نجات دهنده از جهل، هدایت کننده به عقل و ایمان و نور، آشکار کننده‌ی چهره‌ی باطل و کج‌روی‌ها، مولا و امام و سرورمان صاحب عصر و زمان اب‌صالح مهدی (عج) بهره‌مند شویم.

اللهم عجل لولیک الفرج

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۴۵ ه.ق - میقات محرم ۲)

خطبه‌ی شب افتتاحیه

۲۶ تیر ۱۴۰۲

حمد و سپاس مخصوص خداوند یکتا و یگانه بی‌شریک و بی‌نیاز و بی‌همتا است. دفع شر به دست او و هر خیری به قدرت و حکمتش.

خدایا این ایام، ایامی است که به‌واسطه‌ی پیروزی و نمایش حق، روزها و شب‌های آن را شریف ساختی و ما را به‌واسطه‌ی معرفت‌ش سعادت بخشیدی، پس ای خدای کریم درود فرست بر محمد و آل محمد (ص) درودی که پایان‌پذیرد و ما را هدایت و رهبری کن تا به‌وسیله‌ی آنان عقلمان را وسعت و عملمان را صحت ببخشیم و عملی و فکر و حرکتی که تو آن را می‌پسندی انجام دهیم تا سعادت آن را داشته باشیم تا از وجود پر برکت، نجات دهنده از جهل، هدایت کننده به عقل و ایمان و نور، آشکار کننده‌ی چهره‌ی باطل و کج‌روی‌ها، مولا و امام و سرورمان صاحب عصر و زمان اباصالح مهدی (عج) بهره‌مند شویم.

سلام بر زمان و آنچه در آن آفریده شد تا بندگان پروردگار یکتا بتوانند در آن کسب معرفت کنند و در آن زمان که خالق آن، آن را در هم می‌کوبد و اثری از آن باقی نمی‌گذارد صاحب زمان، به زمان آفرینش آن درود می‌فرستد و عمل‌ها در ترازوی زمان قرار می‌گیرد.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

خطبه‌ی شب افتتاحیه

زندگانی برگزیدگان الهی در آینده‌ی توحید خلاصه می‌شود. هر صبح که از بستر برمی‌خیزند وظایف محوله را در ظاهر امر به انجام می‌رسانند و در باطن همواره در عبادت و اطاعت هستند؛ بنابراین بهترین مردم بودند برای هدایت جامعه.

ماه محرم ماهی است که ثواب و عقابش در ترازوی حق سنجیده می‌شود و رهروان راه حق، خوی خاصی در وجودشان احساس می‌کنند.

عزاداران مولا ابا عبدالله (ع) از شروع ماه محرم با شنیدن نامش بر سینه می‌کوبند و خون در رگ‌هایشان به حرارتی می‌رسد و روح در مدار حق‌طلبی به گردش در می‌آید و خود نمی‌داند چه اتفاقی برایش رخ داده که با زدن بر سر و سینه مشتاق‌تر می‌شود.

به مظلومیتی می‌اندیشد که جانش را به درد می‌آورد پس با خواندن اشعاری که نمایانگر احساسش باشد شروع می‌کند به عزاداری. سؤالات ذهنش را رها می‌کند و به احساسات دلش پاسخ می‌دهد. یک اندیشه دارد و آن گریستن بر حالات یک انسان که مورد ستم واقع شده است پس با اشتیاق در مراسم شرکت می‌کند و به یاد سال‌های ظلم و جور می‌گرید.

ای مهمانان خانه‌ی مهدی (عج) سال‌های ظلم و جور بر آئین محمد (ص) فقط سال ۶۱ هجری نبود بلکه همواره اسلام در مظلومیت شناخت واقعی خود سوخته است و یاران واقعی‌اش محدود بوده مانند اصحاب مولا ابا عبدالله (ع). پس چه باید کرد؟ آیا عمر گران‌بها را در تکرارها و مکررات از دست بدهیم؟ یا به حق‌مداری بیندیشیم؟ و از باطل بگریزیم؟ در احوال ما چه کسی باید اندیشه کند؟ چه کسی بر مظلومیت ما بگریزد؟ چه کسی دستمان را بگیرد؟ و اسلام را بر ما عرضه کند؟ اسلامی که آرزوی هدایت‌گرانش بوده. آیا دسته‌ای ضعیفمان با یاد حسین بن علی (ع) به دست‌های سرورمان خواهد رسید؟ و یا مولای ما حضرت مهدی (عج) همان‌گونه که جد بزرگوارشان فرمودند، خواهند فرمود: ای عزاداران جدم حسین: مرا بشناسید و امام عصرتان را در شناخت اسلام راستین به مدد بجوئید تا راه ضلالت نروید. محرم را در رگ‌هایتان احساس کنید و به گوش‌هایتان شنوایی درست را فرمان دهید تا واقعه‌ی عاشورا را در قلبتان و با فهم و درک صحیح به پیشواز بروید.

در آینه‌ی تاریخ چهره‌ی خود را ببینید و شمشیر جهاد را بر دشمن فاجر فرود بیاورید تا نامه‌ی محرمتان امضا شود و عزاداری‌تان قلب تاریخ را مرهمی باشد.

زهري که تلخی اش جگر امامان را به درد آورد زهر جهل بود نه مسمومیت، پس همان دردی که جگر امام حسن (ع) را مجروح کرد، قلب امام حسین (ع) را پاره نمود، دست‌های عباس بن علی را از شانه جدا کرد و نورهای هدایت را خاموش نمود.

آیا از خود پرسیده‌ایم که جگر امام عصرمان را چگونه با زهر جهل مجروح می‌کنیم؟ و جام نادانی‌مان را به وجود مقدسش می‌خورانیم تا زمان شاهد شهادت حق شود و باطل به راه خود ادامه دهد؟

پس حق‌طلبان محرم باید منتظر شنیدن حقی باشند که در شب‌های آینده به گوش جان می‌شنوند و جانشان از حرارت واقعیت‌هایی به خروش می‌آید که کذب مکذبین در آن راهی ندارد.

اللهم عجل لولیک الفرج

با توجه به خطابه‌ای که در ابتدا خوانده شد ما باید امام و امامت واقعی را بشناسیم و تصورات ذهنی و امامان ساختگی را رها کنیم و همچنین به شناخت درست از پنج دسته از نهضت عاشورا برسیم و افکار و عملکرد آنان را با افکار و عملکرد خودمان مقایسه‌ی واقعی کنیم تا اگر علاقه‌مند به سعادت و نجات و رستگاری هستیم به خودشناسی برسیم؛ اما این پنج دسته عبارت‌اند از:

دسته‌ی اول: به رهبری امام حسین (ع) اطاعت و فرمان‌برداری‌شان در حد فدا کردن سر و جان بود.

دسته‌ی دوم: به رهبری شیطان و نفس، برای به دست آوردن جاه و مقام و مال و زندگی به ظاهر راحت، همسو و هم صدا با باطل و غاصبان شمشیر به روی حق کشیدند و از هیچ جنایتی در حق اهل‌بیت روگردان نشدند.

دسته‌ی سوم: آن‌هایی که امام را دوست داشتند ولی امام را نمی‌شناختند و جرئت حق‌مداری نداشته و با باطل نیز همراه نبودند اینان شب تاسوعا فرار کردند.

دسته‌ی چهارم: به رهبری امام سجاد و حضرت زینب (س) پیام عاشورا و امام حسین و یارانش را با بیان واقعیت‌های آن رساندند و این رسالت را به‌خوبی به انجام رساندند.

دسته‌ی پنجم: حاکمان جنایتکار و غاصب بعد از عاشورا برای سرپوش گذاشتن بر شکست و رسوایی خود و ایجاد رعب و وحشت تاریخ نویسان مزدور را اجیر کردند تا با تحریف و وارونه کردن حرکت قهرمانان عاشورا آنان را به یک عده مردم شکست خورده که با عجز و ناله، دلسوزی دیگران را برمی‌انگیزند تبدیل نمود که متأسفانه نوشته‌های آنان شد سند شیعه که هنوز هم به آن شاخه و برگ اضافه می‌شود و آن‌هایی این دروغ‌ها را باور دارند که حاضر نیستند اندکی تفکر کنند.

به یاری خداوند کریم با شنیدن خطابه‌های شب‌های آینده و تفکر و اندیشه در مورد آن‌ها نسبت به اصلاح خودمان اقدام خواهیم نمود تا با حسین زمانمان همراه شویم و او را بخوانیم. پس ندای شکر سر می‌دهیم و دست‌های گدایی‌مان را به طرف پروردگار کریم می‌گشاییم و دعا می‌کنیم که از خطر جهل با توجهات مولایمان نجات یابیم.

اللهم عجل لولیک الفرج

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۴۵ ه.ق - میقات محرم ۲)

۲۷ تیر ۱۴۰۲

خطبه‌ی شب اول

حمد و ستایش خداوند عزوجل و بزرگ و ارجمند را سزااست، خداوندی که نوشت نام‌های مکنون و عظمتش را بر سراپرده‌ی بزرگی و کرامت.

قدرتش بر همه چیز احاطه دارد، بر بادهای آنچه را می‌پراکنند، بر آسمان بر آنکه سایه افکند و زمین آنچه در خود نهان کند و دریاها و موج‌هایی که در خروشانند، بر شیاطین هر که را گمراه کنند و بر عابدان و ساجدان و فرشتگان مقرب و روحانیان و آنان که در شب و روز او را تسبیح گویند که اوست کریم‌ترین کریمان و مهربان‌ترین مهربانان.

سلام و برکات الهی همواره بر کسانی مقدر شده که برکت وجودی را درک کرده‌اند و توانسته‌اند تا راهی به انوار الهیهی قرآن کریم باز کنند و همواره از آن راه تردد کنند و راه‌های دیگر را مسدود بدانند و هرگز آن را امتحان نکنند.

خواهران و برادران، همان‌گونه که در خطابه‌ی افتتاحیه گفته شد، مزین می‌کنیم ده شب محرم را به خطابه‌هایی که آگاهی و سعادت و رستگاری در آن‌هاست. قبل از خواندن خطبه‌ی امشب برای یادآوری و درک مفاهیم آن توضیح مختصری داده می‌شود.

قوم بنی اسرائیل بعد از معجزات الهی توسط حضرت موسی (ع) از اسارت فرعونیان نجات یافته و از رود نیل گذشتند و به کوه طور واقع در صحرای سینا رسیدند و خداوند حضرت موسی (س) را برای گرفتن تورات به کوه طور فراخواند و امتش در پای کوه طور منتظر شدند و خداوند اراده فرمود تا ده شب به آن اضافه نماید که این ده شب، ده شب معلومات آن‌ها بود آنانی که ایمانشان سست بود به رهبری شخصی به نام سامری با طلاهایی که به همراه داشتند گوساله‌ای ساختند و شروع به پرستش آن

بت کردند و این ده شب امتحان برای تمام امت‌ها رقم زده شده است. حال خطبه‌ی امشب را برایتان قرائت می‌کنم:

بسم الله الرحمن الرحيم

خطبه‌ی شب اول

پروردگار کریم در امتحان از قوم بنی اسرائیل ده شب به میقات اضافه فرمود تا پاک را از ناپاک جدا کند و چهره‌ی کسانی که به دنبال هوا و هوسِ نفس اماره به دنبال پیامبر آمده بودند از پشت نقاب مکرشان بیرون آید.

محرم هم یک ماه است، امام حسین در ماه ذی‌الحجه در مکه‌ی مکرمه بود در میقات عشق بود منتظر گرفتن تورات، ولی تنها نبود با فرزندان و خویشان و اصحاب و انصار همه با هم به دور کعبه طواف می‌کردند و همه با هم حرکت کردند و پروردگار کریم ده روز به میقاتشان افزود تا حق را از باطل جدا کند و چهره‌های نفاق آشکار شود و مسلمانان دروغین از پشت پرده‌ی حجاب اسلام خارج شوند و این مهم جز با جان‌فشانی مخلصین راه خدا میسر نشد.

آنان که خون پاکشان معرف شخصیتشان شد و چهره‌شان در تاریخ معرف ایمانشان به پروردگار کریم و پیامبر و امامشان باقی ماند و ما سال‌های زیادی است که دهه‌ی محرم را با برپا ساختن خیمه‌های عزاداری محترم می‌شماریم و برای کسانی که در ایام معلومات سرافراز شدند سینه می‌زنیم، نامشان را با افتخار می‌بریم و از صدا کردنشان روحمان در آرامش قرار می‌گیرد و بعد از تمام شدن دهه‌ی اول محرم دیگر شوری برای عزاداری در ما باقی نمی‌ماند، اگر مجلسی باشد مانند دهه‌ی اول نیست. همه‌ی مردم مانند کسی که وظیفه‌ای داشته و اکنون بعد از عاشورا دیگر وظیفه‌ای ندارد دنبال کار روزمره می‌روند و دیگر برای شب‌های محرم مشتاق نیستند.

آیا از خود سؤال نموده‌اند چرا؟ و آیا به دنبال چرایی‌اش گشته‌اند؟ یا وجود ناشناخته‌ی خود را سرگردان در توجیحات رها کرده‌اند و باز منتظر سال آینده مانده‌اند؟

پروردگار کریم در کتاب آسمانی فرموده‌اند: آیا مؤمنان را وقت آن نرسیده است که دل‌هایشان در برابر یاد خدا و آن سخن حق که نازل شده است خاشع شود؟ همانند آن مردمی نباشند که پیش از این کتابشان دادیم و چون مدتی برآمد دل‌هایشان سخت شد و بسیاری نافرمان شدند، پس پاسخ کتاب آسمانی چیست؟ آیا موقع آن نرسیده تا کمی به کارهایمان اندیشه کنیم و سؤال‌های مطرح شده‌ی وجودمان را پاسخ دهیم؟

همان‌گونه که در آغاز دهه در خطبه‌ی افتتاحیه خوانده شد خروش محرم در مهدیه باید خروشی باشد خالی از کذب مکذبین، پس کسانی عزاداری بر سالار شهیدان را بر خود واجب خواهند نمود که در مرحله‌ی اول هدف را بشناسند و در آن هدف ایمانشان را بسنجند و قبل از تمام شدن ایام معلومات، وجودشان برای خودشان معلوم و آشکار شود.

خطبه‌ی امشب را مزین می‌کنیم به فرمایشات مادر گرامی بانو و سرور عالمیان حضرت زهرا (س) که بسیار زیبا فرموده‌اند:

در روزهای زندگی دنیایی هر روز شاهد وحی بودم و هر شب شاهد اشک‌های از جگر جداشده‌ی پیامبر (ص). روزها با تمنا در آغوشش می‌نشستم تا نور وحی را در قلبم احساس کنم و شب‌ها با اشک پدر گرامی‌ام اشک ریختم و دست‌های نازنین رسول خدا برای پاک کردن اشکم بالا می‌رفت و وقتی به صورتم فرود می‌آمد می‌فرمود:

دخترم ای کوثر بی‌همتای الهی آیا به دهه‌ی معلومات که همه‌ی عالم در آن ده روز در امتحان در می‌آیند و انسان‌ها در آن سنجیده می‌شوند اندیشه کرده‌ای؟

حضرت زهرا (س) می‌فرمودند: تمام لحظه‌های زندگی‌ام به آن ده روز اندیشه کردم که برای من چگونه آغاز خواهد شد و چگونه پایان خواهد یافت؛ و پدرم رسول خدا می‌فرمودند: همواره آماده‌ی آن ندایی باش که تو را به پایین کوه طور می‌خواند و فرمان می‌دهد که منتظر پیامبر بمان.

پس با فرمایشات وجود مقدس سرور عالمیان متوجه شدیم که ما از آغاز کودکی و نوجوانی و جوانی و میان‌سالی و کهن‌سالی در پای کوه طور نشسته‌ایم و ده روز عمرمان به پایان نرسیده مولا و سرورمان امام عصر ما را به تقوا و اطاعت پروردگار سفارش فرموده و آنگاه برای برپایی دولت حقه به طور عشق صعود فرموده و همان‌گونه که پروردگار عالم امت حضرت موسی (ع) را به او نشان داد مولایمان هر لحظه ناظر ایمانمان هستند.

پس در اولین شب عزاداری بر سالار شهیدان درحالی که دست‌های بیعتمان با حقیقت را بالا می‌بریم محکم بر سینه می‌کوبیم تا با ذکر حسین (ع) اعلام کنیم: حقیقت‌طلبان کوی شما منتظر شما هستند تا بار دیگر حقیقت را جاودانه کنند.

اللهم عجل لولیک الفرج

پس چه سعادتمند هستیم که حبل‌المتینی را می‌شناسیم که با چنگ زدن به ریسمانش از ظلمت جهل نجات یابیم و جزو امتی نباشیم که پیامبر گرامی حضرت محمد (ص) برای سرور عالمیان حضرت زهرا (س) پیش‌بینی فرمودند که:

چقدر سخت خواهد بود بعد از من برای شما که با چشمه‌ای خود گوساله‌ای ساخته شده به دست امت مرا خواهید دید و بر این طغیان چون یاران با وفای حضرت موسی (ع) صبر خواهید کرد و آنان مستانه به دور این ساخته‌ی دست خویش خواهند گشت تا آنجا که فرزندان من را به قتل خواهند رساند و کفر و طغیان زمین را فرا خواهد گرفت، گوساله هر روز با رنگ و تزئینی زیباتر مردم را به خود فرا خواهد خواند و مستی و فراموشی و تاریکی دین من را فرا خواهد گرفت.

نام من در مستی آنان که به دور گوساله می‌چرخند فراموش خواهد شد تا آنکه فرزندم حضرت مهدی (عج) از کوه لطف و احسان الهی پائین بیاید و آن‌چنان این گوساله را نابود کند که هیچ کدام از ادیان الهی این نابودی را در کفر تجربه نکرده باشند آن زمان است که قلب آنان که از کفر رنج کشیده به انوار الهی مرهم شفا

خواهد یافت و شادی آن لحظه برای آفرینش مانند آمدن قیامت ثابت خواهد ماند.
پس با تمام وجود فریاد کنیم:

اللهم عجل لوليک الفرج

www.rayatolhoda.com

بسم الله الرحمن الرحيم

(محرم ۱۴۴۵ ه.ق - میقات محرم ۲)

۲۸ تیر ۱۴۰۲

خطبه‌ی شب دوم

حمد و سپاس و ستایش پروردگار بی‌همتا را سزااست که به زیبایی ستایش شود و در نهان و آشکار حمد گردد و شب به او نظر شود و جویندگان او را جویند، مشتاقان او را طلب کنند و درماندگان و بیچارگان از او درخواست کنند. چون اوست بخشنده‌ترین بخشندگان، کریم‌ترین کریمان و مهربان‌ترین مهربانان.

سلام و درود بی‌پایان بر خاتم رسولان حضرت محمد (ص) باد که همچون نوری در ظلمت اندیشه‌های باطل شعله‌ور گردید و جان‌های خفته در ظلمت جهل را در تربیت کتابی قرار داد که نامش، افضل‌ترین نام‌ها و هدایتش، کامل‌ترین هدایت هاست و آنگاه فرمان داده شد از او و فرزندانش که جانشینان بر حق او هستند اطاعت کنید تا انوار هدایت در جان‌هایتان همواره بتابد و از فروغش شب‌های ظلمانی جهل به روزهای روشن هدایت تبدیل گردد.

در شب دوم قبل از اینکه خطبه‌ی امشب خوانده شود توضیحی خدمت عزیزان داده می‌شود: حضرت ابراهیم نبی (ع) در نبود مردم شهر بابل با تبر تمام بت‌ها را شکست و برای اینکه مردم را به جهل خودشان آگاه کند تبر را بر دوش بت بزرگ گذاشت و در مقابل اعتراض مردم به شکستن بت‌ها فرمود: تبر به روی دوش بت بزرگ است. او شکسته است آن‌ها اعتراف کردند که بت بزرگ قادر به حرکت نیست و ابراهیم سؤال کرد: چیزی را که خود ساخته‌اید چرا می‌پرستید؟ و آن‌ها در عوض اینکه خود را از ورطه‌ی جهل نجات دهند، هیزم جمع کردند تا او را در آتش بسوزانند. امام حسین (ع) نیز پوچی و تباهی و فساد یزید را اعلام فرمود اما مردم در عوض نجات خود شمشیر بر او کشیدند.

و اما خطبه‌ی شب دوم:

بسم الله الرحمن الرحيم

خطبه‌ی شب دوم

شب‌های محرم گویای مناجات حضرت ابا عبدالله (ع) و یاران و فرزندان و بانوانی است که در حلقه‌ی امامت به‌طرف ملاقاتی در حرکت بودند که شوق و اشتیاق وجودشان را در چهره‌ی نورانی امام و در خطوط چهره‌اش، در تبسم‌هایش، در تفکراتش، در لحظاتی که به دشمن می‌نگریستند حس می‌کردند. چه شب‌های زیبایی و چه لحظات با شکوهی. سیمای حق ساعت‌هایی را سپری می‌کرد که وعده‌ی الهی بود و روزهایی را می‌گذراند که ساعت‌هایش در فضیلت بی‌نظیر.

مولایمان حسین (ع) شاهد مردمی بود که با اشتیاق بر دوش‌های خود هیزم حمل می‌کردند تا آتشی برافروزند که زبان‌هایش تا به آسمان شعله کشد و ابراهیم (ع) را در خود خاکستر کند.

با چشم‌های مبارکش امت جدش را می‌دید که برای تماشای سوختن ابراهیم (س) به یکدیگر سبقت می‌گیرند و غافل‌اند که بهشت ابراهیم با هیچ چیز نمی‌سوزد. فرزندان خاندان رسالت انواری بودند که هرگز کسی قادر به خاموش کردنش نبود ولی زمان در کفر به صلابتی مبتلا می‌شود که عقل‌ها در وجودها می‌میرد و چشم‌ها کور می‌گردد و وجودها در ظلمات جهل، حقیقت را گم می‌کند. درحالی که حق به باطل نزدیک می‌شود، صدایش می‌کند، در کنارش قرار می‌گیرد، آغوشش را می‌گشاید تا ظلمات جهل را از میان بردارد. ولی ظلمات نفس اماره ظلمات سختی است که اگر در آن فرو رفت دیگر راه نجاتش مشکل می‌شود، در لجن‌زار شیطان فرو می‌رود و هیچ دستی قادر به بیرون کشیدنش نیست.

ما هم دور هم جمع شده‌ایم تا با یاد مصائب جهل امت پیامبران بر سینه بزنیم و پروردگار را شاکر باشیم که ما را در آن دوران به دنیا نیاورد بلکه در زمانی به دنیا آمدیم که در عدالت امام زمان قرار گرفتیم و منتظر امامی هستیم که نامش قلبمان را به‌طرف دولتی متوجه می‌سازد که باطل‌های دروغین نقاب از چهره بر می‌دارند و

باطنشان آشکار می‌شود حجاب‌های چهره‌های باطل فرو می‌افتد و انوار امامت ظاهر می‌گردد، آن وقت به دیده‌ی ظاهر امام خود را می‌بینیم.

اسلام حقیقی در صحرای کربلا ده روز زندگی کرد و پایان ده روز آغاز حرکتی شد که ندایش بعد از گذشتن سالیان طولانی هر سال رساتر و اشتیاق مشتاقان برای درکش افزون‌تر می‌گردد.

کم‌کم زمان خود را آماده می‌سازد تا نوشنده‌ی شراب حقیقتی شود که سال‌ها منتظرش بوده، با رنج‌های حضرت زینب (س) رنج کشیده و با غربت فرزندان رسول خدا (ص) غربتِ مظلومیتی را حس کرده که فریادرس آن جز امامش کس دیگر نبوده.

صدای هل من ناصرِ یئصرنی قلبش را به نویدی مژده می‌دهد که باید در این ده روز به معرفتش برسد و صدا بزند: یا ابو فاضل، پدر فضیلت. آیا می‌تواند درکش کند؟ یا فضیلت ابوفاضل را در افسانه‌های ساختگیِ ذهنش به تماشا ایستاده تا شیطان فضیلت را برایش معنا کند؟ و او را در آئینه‌ی روحش قهرمانی تصور کند که می‌تواند چونان پهلوانان و قهرمانان از میان تیغ‌های برکشیده به طرف هدفش که هدفی کودکانه است بتازد و جان گرامی‌اش را در مشکی آب از دست بدهد تا افسانه‌ی ذهن گروهی باشد که اطاعت را در برآوردن حوائج زنان و کودکانی که از فرط نیاز او را صدا می‌زنند و پروردگار کریم را فراموش کرده بودند باشد. آیا عقل انسان چگونه پیامبری است که می‌تواند حقیقت‌های حق را در افسانه پردازی‌های باطل به طرف ظلماتی حرکت دهد که نامش جهل مرکب است. جهلی که خود نمی‌داند و نمی‌خواهد که بداند.

همان‌گونه که وعده کردیم آنچه در خانه‌ی امام زمان (عج) از واقعه‌ی عاشورا گفته می‌شود باید طوفانی باشد که وجودها را از باورهای غلط جدا کند و به حقیقت ظهور نزدیک نماید.

خداوند را شاکریم که با وجود ناسپاسی‌مان در رحمت خود را در شناخت حق از باطل به رویمان باز نموده تا زبانه‌مان آنگاه که نام شهدای کربلا را تکرار می‌کند از فرط شوق

به عرش نظر کند نه با کسالتی تکراری شیطان را به بزم وجودش دعوت نماید تا بر مصائب دنیایی اش او را بگریاند و آنچه توشه‌ی راهش باشد سرابی باشد بی حاصل.

پس همه دست‌هایمان را با شوق بالا می‌بریم و با ذکر مولایمان بر سینه فرود می‌آوریم تا با زبان اشک بگوییم: حسین جان خون پاک تو را با درک حقیقت راهت در رگ‌هایمان حس می‌کنیم و پایین کوه طور منتظریم تا به یارانت پیوندیم و سال‌های هجران را فراموش کنیم.

اللهم عجل لولیک الفرج

در خاتمه، خطبه‌ی امشب را مزین می‌کنیم به فرموده‌ی بانوی دو عالم و سرور عالمیان حضرت زهرا (س) که چنین فرمودند: آخرین پیامبر الهی همچون ابراهیم خلیل زیست، در آتش نفس‌های سرکش امتش جان مبارکش سوخت و هیضم‌های مردمان که با شادی در مبارزه با وجود نازنینش می‌آوردند تا فرامین قرآن کریم را بسوزانند در گلستان صبر و استقامت آخرین هدایت کننده‌ی آسمانی به بهشت الهی پیوند خورد تا همواره مردمان در گلستان نبوت بنگرند و فرزندان نبوت را در آن بینند و منتظر آخرین گل گلستان باشند تا بهاری دیگر را مژده دهد. شما در خانه‌ای دهه‌ی محرم را عزاداری می‌کنید که صاحب آن تبر به دوش راست دارد و گردن شرک و گناه را قطع می‌کند و ریشه‌اش را از زمین برمی‌دارد و به فرمانش نماز را برپا می‌دارید و به پروردگار عرضه می‌دارید که در پریشانی به فریاد شما برسد پریشانی مردمی که تیزی تبر را نزدیک شاه‌رگ خویش حس نمی‌کنند. پس اگر تبرداری هستند باید بتی را باقی نگذارند و اگر جزو بت‌شکنان نباشند پس جزء خردشدگان خواهند بود و قرآن کریم می‌فرماید: تنها تقوا پیشگان عبرت می‌گیرند.

اللهم عجل لولیک الفرج

بسم الله الرَّحْمَن الرَّحِيم

(محرم ۱۴۴۵ ه.ق - میقات محرم ۲)

۲۹ تیر ۱۴۰۲

خطبه‌ی شب سوم

حمد و ثنا و سپاس سزاوار خداوند با جلال و کبریایی عظیم و کریم است که بزرگی و عظمتش در آسمان‌ها، نشانه‌های قدرتش در زمین، عجایب او در دریاها و گنجینه هایش در کوه‌ها و آشکار است تسلطش بر همه چیز و اوست درگذرنده و بخشاینده.

سلام و تحیت پروردگار عالم بر جان‌هایی باد که همواره با پیمان الست جان می‌گیرند، به عهد و پیمانی که آن را می‌شناسند. آنگاه که خالقشان نامشان را خواند و یاری‌شان کرد تا دست بر سینه بگذارند و آتشی را حس کنند که نامش عشق به الله بود طعم آن آتش را چشیدند و صدای نهفته در جانشان را درک کردند و آنگاه با فریادی که ضربان قلبشان آن را یاری می‌کرد گفتند: قالو بلی.

حال در ادامه‌ی شب‌های گذشته می‌گوییم:

بسم الله الرَّحْمَن الرَّحِيم

خطبه‌ی شب سوم

پروردگار کریم همان‌گونه که در کتاب آسمانی فرموده نسبت به بندگان خویش مهربان است و از خطای کسانی که از روی جهالت گناه می‌کنند می‌گذرد. آیا مفهوم جهالت برای ما روشن است؟

فردی که عقلش به رشد می‌رسد و می‌تواند در دینش تفکر کند به ثواب و عقابش بیندیشد، به فرامین عمل کند و به اسوه‌های معرفی شده متوسل شود و آنگاه نفس را به میدان عمل آورد. یا بر آن سوار شود یا به او سواری دهد اگر عقلش ناتوان بود و نتوانست تشخیص ثواب و عقاب را بدهد آنگاه جهالت به میدان می‌آید و انسان، جاهل نامیده می‌شود و پروردگار کریم نسبت به ناتوانی آنان بخشنده و مهربان است.

پس عقلی که در معرض وسوسه‌های شیطان نفس است عقلِ جاهل نام دارد و اشتباهاتش از ناتوانی درکش سرچشمه می‌گیرد. مرتباً در حال توبه از گناه است و در اثر تکرار این عمل هر روز بیشتر گرفتار جهالت می‌شود و دیگر نمی‌تواند انسان نام بگیرد بلکه پروردگار عالم او را جزو چهار پایان و کسانی که قادر به شنیدن نیستند قرار می‌دهد. پس هر چه به عاشورا نزدیک می‌شویم باید عبرت‌ها برایمان آشکارتر شود و جهالت‌ها نمایان‌تر. اگر چنین نشد روزهای عمرمان مانند بیماری که منتظرند تا ریشه‌ی مرض جانشان را بستانند و آنان را از عذاب درد خلاصی بخشد هستیم پس چگونه به واقعیت‌ها برسیم؟

آیا با اخباری که از گذشته در دسترس ماست و هر کس به توان عقلش تاریخ را نگاشته است اعتماد کنیم و مانند صحنه‌ی نمایش، با قهرمانانی که نامشان را می‌شناسیم ولی جایگاهشان را نمی‌شناسیم. نمی‌دانیم وظیفه‌ی ارشاد در امامت چه جایگاهی دارد، آیا امر به معروف و نهی از منکر است مانند امری که به عهده‌ی ماست؟ اگر چنین باشد همگان امام هستند و دیگر نیازی به اسوه نمی‌باشد.

پس امام کیست؟ باید جواب سؤال را از چه کسی پرسید؟ چه کسی توان شناختن امامت را دارد؟ قهرمانان عاشورا به چه کسی دل بسته‌اند و در مقابل تیغ‌های کشیده جانشان را برای چه هدفی قربانی کردند؟ آیا به وعده‌ی الهی دل بستند یا عاشق شدند یا به طرف شهادت رفتند تا همواره زنده بمانند و نزد پروردگارش باشند؟ پس باید در اندیشه‌ی ما جایگاهشان معلوم باشد. دل ما از چه می‌سوزد؟ چرا بی‌قرار هستیم؟ از این ده روز چه می‌خواهیم؟ چرا با تیغ بر سرمان می‌کوبیم؟ چرا می‌خواهیم قلبمان را از سینه خارج کنیم؟ این چه اسراری است که برایمان ناشناخته است؟ حسین کیست که عقل‌ها را می‌برد، جان‌ها را به تپش می‌اندازد و دست‌ها را برای مجروح کردن جان‌ها به حرکت در می‌آورد و سینه‌ها با تکرار اسمش هر لحظه در حال انفجار احساسات قرار می‌گیرد. آیا می‌تواند قلبی با شنیدن نامش بی‌تفاوت باشد؟ اگر مسلمان نبود او را چگونه دوست دارد؟ از او چه می‌داند که نسبت به احساسش متحیر است؟

جواب تمام سؤالها در حرکت زمان در شناخت حق از باطل در مدت معین از طرف پروردگار کریم است. همگان از خود می‌پرسند قوم بنی اسرائیل چطور توانستند بعد از دیدن معجزات بزرگی که در همراهی‌شان با پیامبر الهی برایشان اتفاق افتاد و به یقین رسیدند که تمام آن مددها از طرف پروردگارشان بوده با اضافه شدن فقط ده روز به کفری مبتلا شوند که عقلها را متحیر می‌کند. پس آغاز ده روز شروع شناخت بود و پایانش ضلالتی که از آن نتوانستند بگذرند و در آن باقی ماندند. هر سال با آغاز دهه‌ی محرم، شب‌های ده‌گانه‌ای که کتاب آسمانی به آن قسم یاد کرده آغاز می‌شود. قهرمان این دهه مولایمان حسین (س) است و شهادت‌اش مسافرین طور که حقیقت انوار پروردگار کریم بر قلبشان اصابت کرد و آنان را متلاشی نمود و ما را تماشاگر این متلاشی شدن قرار داد. حضرت موسی (س) از دیدن متلاشی شدن طور بی‌هوش شد. ما بدون اینکه درک کنیم چه شده، انقلاب وجودمان آغاز می‌شود جسممان حرارت روح را با جرقه‌های کنترل می‌کند تا روح از شدت انرژی پاره‌پاره نشود. پس افسوس و صد افسوس که بعد از پایان این دهه به چشم خود حاصلش را می‌بینیم که فقط از محرم خاطره‌ای باقی ماند و باز می‌رود تا محرم دیگری فرا برسد و عمرمان در تکرارهای افسانه سازی‌ها از کفمان برود.

در این محرم دست توسل به طرف مولایمان دراز می‌کنیم تا ما را از کسانی که منتظر پیامبر ماندند قرار بدهند نه از کسانی که با سامری رفتند انشا الله.

اللهم عجل لولیک الفرج

خاتمه‌ی خطبه‌ی امشب را مزین می‌کنیم به سخنان گهربار بانو و سرور عالمیان حضرت زهرا (س) که چه زیبا فرمودند: در هر زمانی عشق به خاندان نبوت در گنجایش فکری مردمان آن زمان بوده و مرتباً دستخوش تغییر است آنچه ثابت می‌ماند فهم درک حق از باطل است، بنابراین عشقی جاودانه است که اهل بیت را در حقش بشناسد و آنچه را به‌عنوان ارث به فرزندش می‌دهد حقایقی باشد که به آن حقیقت‌ها ایمان بیاورد تا

دستخوش تزلزل نشود مانند دوستان ما که راه ما را با فدای جانشان به مردم معرفی کردند و یاد ما را همواره با آیات الهی همراه نمودند تا حقیقت تابش خورشید در گرمایش حس شود نه در ظلمت شب باشید.

اللهم عجل لولیک الفرج

www.rayatolhoda.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۴۵ ه.ق - میقات محرم ۲)

۳۰ تیر ۱۴۰۲

خطبه‌ی شب چهارم

حمد و ستایش مخصوص خداوند صاحب نعمت و احسان و کرامت و بخشش و توانایی ازلی است. اوست دانای ابدی، زنده‌ی یگانه و موجود سرمدی. شنوا و بیناست و گواهی دادند بر وحدانیتش فرشتگان و دانشمندان و اولیا و راست‌گویان.

سلام بر زمان‌هایی که با لطف الهی شرافت یافتند و هر کدام از بندگان که در گردونه‌ی آن زمان در اطاعت الهی قرار گیرد از شرافت آن بهره‌مند می‌شود. بله چه زیباست این سلام که از سخنان سرور و بانوی عالمیان حضرت زهرا (س) است.

چه زیبا شرافت یافتند آن‌هایی که در روزها و ساعت‌ها و لحظه‌های دهه‌ی محرم سال ۶۱ هجری در اطاعت پروردگار بودند و امام حسین (ع) را عاشقانه یاری کردند. بار الها به زمان و ساعت و لحظه‌های ما نیز به برکت وجود امام و سرور و مولایمان حضرت اباصالح المهدی (عج) شرافت ابدی بخش به‌وسیله‌ی اطاعت ما از دستورات ایشان که همان دستورات تو در قرآن کریم است.

چهارمین شب از شب‌های ده‌گانه را زینت می‌بخشیم به خطبه‌ی آن:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

خطبه‌ی شب چهارم

پروردگار کریم در کتاب آسمانی قرآن کریم فرموده‌اند: آیا پاک و ناپاک با هم برابرند و این سؤال را در حالی مطرح می‌فرماید که انسان از پدری واحد به دنیا آمد. تمام بشریت فقط یک پدر داشت و تمام خصوصیات از او در فطرت‌ها به‌جا ماند پس ناپاکی از دیدگاه قرآن کریم چه مفهومی دارد؟ آیا به کسی گفته می‌شود که گناهان کبیره انجام دهد و کاملاً خداوند را انکار می‌کند؟ طبق فرموده‌ی پروردگار او نجس

است و خطوات ذهنش وجودش را مسموم نموده و مسمومیتش قلب و روح را در بیماری ناعلاج کفر و طغیان در تارهای عنکبوتی محصور کرده و راه نجاتی برایش جزء مرگ روحش باقی نگذاشته.

آیا تماشای این کفر برای چه کسانی مطلوب است و چرا؟

پروردگار می‌فرماید: خردمندان از دیدن صحنه‌های کفر و نفاق متزلزل نمی‌شوند هرچند فراوانی آنان مؤمنان راستین را به اعجاب افکند. آیا سؤال‌های زمان که به واسطه‌ی قرآن کریم پاسخ داده شده نمی‌تواند جامعه‌ی بشری را قانع کند؟ درحالی‌که جامعه‌ی انسانی از عقل سالم و اندیشه‌ی درست تهی شده و آنچه به نام عقل برایش باقی مانده ماشینی مخترع است بدون قلب و روح و احساس که فقط با برنامه‌ریزی، وسایل راحتی‌اش را فراهم می‌کند و به سرعت معنا می‌بخشد و سپس در تارهای عنکبوتی که به دور خود تنیده است انسان‌ها را به چنگ می‌اندازد و روحشان را در آن تارها هضم می‌کند و مرتباً انرژی‌اش افزایش پیدا می‌کند و تارهایش قوی و محکم می‌شود و خالقی که با آفریده‌هایش مهربان است عنکبوت و عنکبوتیان را معرفی می‌کند و هشدار می‌دهد که آن‌ها را برانید تا شکارتان نکنند.

آنچه در تاسوعای اباعبدالله اتفاق افتاد و حرارتش را نسبت به روزهای دیگر بیشتر کرد و بی‌قراری‌اش را جان جهان ثبت نمود، پاره کردن تارهای عنکبوتی بود و فرار از چنگال نفسی که حیاتش را، خانه‌اش را، آرزوهایش را دوست دارد و جدا شدن از علایقش نیاز به کلام خالقش داشت که فرمود: سست‌ترین خانه‌ها خانه‌ی عنکبوت است.

یاران و فرزندان امام حسین (ع) به فرموده‌ی قرآن کریم جهاد را برگزیده بودند تا آینه‌ی روحشان انعکاس عشقی باشد که همواره زمان‌ها در آن بنگرد و آفرینش انسان و هدفش را درک کنند.

از عاشورای سال ۶۱ هجری سال‌ها می‌گذرد، سال‌هایی که خاطره‌ی عاشورا را در پیشانی تاریخ سالی پر از رنج و زحمت ثبت نموده و زمان مرتباً در تکرارش به یک

نتیجه رسیده و آن، نزدیک کردن خود با اشک و سوز و ناله و نفرین بر قاتلان وجود مقدس امام و یارانش بوده. حرکت آنان در احساس ما جاودانه گردیده و نسل به نسل منتقل شده تا به ما رسیده و ما هر شب از محرم، عاشورائیان را با زیارت عاشورا زیارت می‌کنیم و بر جاهلان راه امامت لعنت می‌فرستیم، لعنتی که از زبان پیامبر (ص) و قرآن کریم است.

نام امامان را به‌عنوان پرچم‌دار حق فریاد می‌زنیم، چراغ‌ها را خاموش می‌کنیم و بر سینه می‌کوبیم و درحالی‌که رضایت خاطر از عزاداری برای سالار شهیدان در وجودمان نمایان گردیده به خانه‌هایمان می‌رویم و تا روز عاشورا بر همین منوال می‌گذرد و عاشورا می‌رسد و تمام می‌شود و احساس‌ها در صندوقچه‌ی جان پنهان می‌گردد و تا سال آینده که باز در صندوقچه باز شود و حق از آن بیرون آید و باطل مورد لعن و نفرین واقع شود.

آیا نام این حرکت چیست؟ عشق به اهل‌بیت است؟ مزد رسول الله است؟ احساس همدردی است؟ ذخیره‌ی آخرت است؟ شفاعت امام است؟

باید به دنبال نامش در وجودمان بگردیم تا راهمان مشخص شود. اگر هدفمان عشق بود سراغ کتاب خدا برویم و عشق را در آن بیابیم و آن‌چنان عاشق شویم که پروردگار کریم فرموده.

در شب‌های آینده به فضل الهی به سؤالات ذهن و وجودمان پاسخ خواهیم داد تا قبل از پایان زمان نجات از نجات یافتگان باشیم و سوار بر سفینه‌ی نجاتی شویم که نامش را دوست داریم و منتظرش هستیم.

پس همه با هم او را صدا می‌زنیم و می‌گوییم:

اللهم عجل لولیک الفرج

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۴۵ هـ.ق - میقات محرم ۲)

۳۱ تیر ۱۴۰۲

خطبه‌ی شب پنجم

شایسته است خداوند قادرِ متعال و سپاس بی‌کران، خداوندی را سزااست که شنواترین شنوایان، بیناترین بینایان، داورترین داوران، سریع‌ترین حسابگران، مهربان‌ترین مهربانان، بهترین آمرزندگان و فریادرس شایستگان است. بسی بزرگ است مقام پروردگار، اوست روشنایی آسمان‌ها و زمین، آفرید آن دو را، استواری و زینت بخشید آسمان را، قرار و آرام کرد زمین را با کوه، برای اوست آنچه در آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو و آنچه زیر خاک است.

سلام و برکات الهی در جان‌هایی است که فرمان قیامت چونان نسیمی بر روح پاکشان و جسم مطهرشان خواهد وزید، آنگاه که از خاک برخیزند، زمین به آنان افتخار خواهد نمود و از اینکه چند صباحی امانت‌دار جسم پاکشان بوده سپاسگزار پروردگار کریم خواهد بود.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

خطبه‌ی شب پنجم

امشب شب پنجم محرم است، ایام به نیمه رسیده. آیا با خطابه‌های شب‌های گذشته توانستیم تا توان فکری‌مان را از آموخته‌هایی پر کنیم که لحظات ما را در تپش حیاتمان از واقعیت‌هایی خبر دهد که ذخیره‌ی ما در دیدار رسولمان باشد؟

جان عالم گویای عظمت رسالت آخرین رسول است و ما امت او هستیم، امتی که وظیفه‌ای جز نجات حیاتش ندارد و به سفارش پیامبرمان باید دامن کتاب و عترتش را بگیرد.

کتاب را تلاوت می‌کند آیاتش را با دقت روخوانی می‌کند تا ذخیره‌ی آخرتش شود از تمام فرصت‌های نجات می‌گذرد، می‌خواند، حفظ می‌کند، با اقوام زندگی می‌کند، نتیجه‌ی اعمالشان را در آینده‌ی تاریخ در ترازوی عقل می‌سنجد، ولی خودش امتی دیگر است که در کارهای اقوام گذشته دخالتی نداشته، او نبوده فقط شنونده است پس خیالش راحت است، قوم عاد و ثمود خطا کردند و ناقه‌ی حیاتشان را سر بریدند و همان خطا آنان را از نعمت‌های رحمت محروم کرد و به غضب الهی مبتلا شدند، غضب الهی در نادانی عقلی که بزرگ آفریده شده بود ولی قادر به درک مصلحتش هم نبود و دیگر خاک دانا او را نمی‌پذیرفت و کارگزاران ملکوتی از دیدنش متحیر می‌شدند، باید آن عقل می‌رفت تا عبرتی باشد برای عقل سالم و همان‌گونه که کتاب آسمانی می‌فرماید: «آیا در احوال اقوام گذشته تعقل نمی‌کنید؟» تعقل یعنی عقلی برتر، عقلی که می‌تواند آینه‌ی نور باشد در ظلمات جهل، پس چه شده که عقلمان دنباله‌روی جهل جاهلان تاریخ است و نتوانسته تا به فرموده‌ی کتاب آسمانی آن مردم بروند و مردم دیگری بیایند؟ آیا ما مردمی دیگر هستیم؟ اگر هستیم چرا تاریخمان باید دنباله‌رو جهل نادانی افسانه پردازان باشد؟ حقیقت هدایت که افسانه نیست چگونه می‌شود مزد رسولمان را بدهیم؟ مودت دروغین که مزد نمی‌شود، مودتی مزد است که مردمی دیگر باشد با عقلی برتر، امامش را بشناسد و راهش را در صراط مستقیم بییاید و از راه شهیدان راستین به صراط حق برسد. پس فرصت‌ها را مانند هوایی که تنفس می‌کند محترم می‌شمارد، گوشش را برای شنیدن حقیقت عمرش تیز می‌کند تا جز رضایت الهی راهی نرود.

آیا حرکت ابا عبدالله (س) از مدینه از روی احساسات قلبی بوده یا عقل کل؟ از عقل‌های فاسد و تباه شده به طرف رحمت الهی در حرکت بوده. چرا باید جزو مردمی باشیم که حرکت حق را با احساسات و عواطف خودمان بسنجیم سپس به آن شکل بدهیم و از روی نقاشی ذهنمان امام و رهبرمان را تعیین کنیم؟ آیا این کشتی ناخدا ندارد که هر کس سکان آن را به سمتی که می‌پسندد می‌چرخاند؟ اگر این‌طور است همه از غرق‌شدگان هستیم، چون کشتی بدون ناخدا محکوم به فناست و اگر ناخدا دارد پس چرا او را باور نداریم، در لفظ سفینه النجاة است ولی در عقل غایب است

اگر مولایمان حسین سفینه النجاة است سکان در دست ما چه می‌کند؟ چرا ما او را می‌بریم به هر کجا که دلمان بخواهد؟ پس گرفتن سکان نجات از دست امام یعنی مردن و به غضب الهی دچار شدن. امام حسین سفینه النجاة است برای کسانی که سوار کشتی عقل شوند نه در طوفان‌های احساسات، خود را در دریا پرتاب کنند و از غرق‌شدگان باشند. جهاد یک امر الهی است و یک مسلمان که به کتابش ایمان دارد آن را مقدس می‌شمارد و در جهاد ذلالت نیست، پشیمانی وجود ندارد، جهاد یعنی پیروزی.

حالا که متوجه شدیم باید با فکر و اندیشه‌ی جهادگرانه به واقعه‌ی عاشورا نگاه کنیم پس با ندایی بلند و توسلی آگاهانه به سینه‌زنی و عزاداری می‌پردازیم و آن‌چنان دست‌ها را بلند می‌کنیم تا عرضه‌ی بیعتمان باشد و آن‌چنان فرود می‌آوریم تا سینه‌مان را در محشر بگشایند و اماممان در آن سینه نظر کند و حقیقت راهش را ببیند و همه با هم در خانه‌ی نور با سوره‌ی نور به وجود مبارکش متوسل می‌شویم و عرضه می‌داریم: ای حقیقت سماوات، نظری کنید تا با رهنمودهای وجود مقدستان به سرمنز لطف الهی متوسل شویم و از دستان با برکتان جام حقیقت را بنوشیم.

إن شاء الله

اللهم عجل لوليک الفرج

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۴۵ ه.ق - میقات محرم ۲)

۱ مرداد ۱۴۰۲

خطبه‌ی شب ششم

حمد و ستایش خداوند ابدی و ازلی را سزاست که موجود بود قبل از آنکه نبود آسمان، افراشته زمین را، گسترده آفتاب پرتو افکن را، آفرید شب تاریک را، روز روشن را، دریای وسیع را، کوه استوار را و تسبیح کنند او را ستاره‌های گردش کننده، ماه روشنی دهنده، باد وزنده، ابر بارنده و آتش فروزنده و پدید آورد همه چیز را، پاک و منزّه است خداوند قادر مطلق و نیست معبودی جز او.

سلام بر لحظاتی که منتظرند تا نوای حق جان عالم را از ظلمات جهل به انوار ظهور منور سازد، آنگاه حق بر باطل بتازد، مانند آمدن باران بعد از تاریکی آسمان.

حال به یاری و نام خداوند کریم خطبه‌ی شب ششم را می‌خوانیم:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

خطبه‌ی شب ششم

پروردگار را شاکریم که در عمرمان برکتی قرار داد تا قبل از پایان رسیدنش بتوانیم در آیات کریمه‌اش تعقل کنیم و به نعمت پیامبر و امامش سر شکر بر زمین بگذاریم.

نعمت هدایت نعمت بزرگی است که تکلیف زندگی زمینی و آسمانی انسان را در پرونده‌ی عمرش مشخص و معلوم می‌سازد، گاهی نهبی در جانش فریاد می‌زند که برخیز، باید از عمری که فردایش مشخص نیست لذت ببری، دنیای ناشناخته را بشناسی، گردش کنی، سیر و سفر کنی، دنیا را با اعجاب سازندگی ببینی، بی‌خیال هدایت شوی، دین دست و پا گیر است، باید بندش را پاره کنی و از نعمت‌ها لذت ببری، بر می‌خیزد، آزادی را برای خود امضا می‌کند، قانونش را می‌نویسد، حد و مرزی برایش نمی‌گذارد، هر کاری که نفسش دوست دارد انجام می‌دهد، در تاریکی وجودش

جز نهیب شیطان را نمی‌شنود، او را دوست می‌دارد، از نور گریزان است، جانش را در کیسه‌ی زباله گذاشته و منتظر است تا کیسه پر شود آنگاه کسی بیاید و درش را محکم ببندد تا بوی تعفنش در همان کیسه محبوس شود، نام عمرش را زندگی می‌گذارد، درحالی‌که روح معنوی انسان با غریزه‌های شیطانی منافات دارد و آن را نمی‌پذیرد، ولی او آن روح را در زباله‌دان جانش حبس کرده و نامش را آزادی متری و علم نهاده، حالا به‌جای هدایت و انوار الهی قدرت شیطانی را در بازوان خویش حس می‌کند، بازوانش برای کشتن حق قوی می‌شود، هر کجا فریادی از حق بر می‌خیزد نوایش را خاموش می‌کند تا اربابش، خوش خدمتی‌اش را بپذیرد و غافل است که چند صباحی دیگر وقتی عمر تباه شده‌اش به پایان برسد اربابش از او خواهد گریخت و او در میان ظلمات عملش به غضب الهی دچار خواهد شد. پس فطرت انسان خواهان نجات است، اگر آن را با دنیای کوچک مغزش معاوضه کرد، پروردگار کریم می‌فرماید: بگذار تا در بازیچه مشغول باشد. ولی با اسباب‌بازی خطرناکی بازی می‌کند که مسمومیت آن ریشه‌ی جانش را می‌شکافد، پس آمده‌ایم تا در شب ششم پیروزی حق بر باطل، هدایت را در صفحه‌ی نمایش تاریخ به تماشا بنشینیم، می‌خواهیم پل وجودمان را روی رودخانه‌ی امیالمان بگسترانیم تا نجات یافتگانِ نفس از آن بگذرند و به آن سوی که زندگانی جاوید است برسند، جان‌هایی که تیرهای باطل آن‌ها را درید و خون پاکشان را بر زمین ریخت و سرهای مبارکشان را در کیسه‌های متعفن جانشان قرار دادند تا مورد تشویق شیطان قرار گیرند و جگر زمان از تماشای آن به خروش آمد و زمین و آسمان ابراز نفرت نمود، دریا به خروش آمد، فرشتگان متحیر جهالتی شدند که سابقه‌ی آن را برایشان گفته بودند، باطل زینت داده شده، برایش برهان‌هایی اختراع گردید که عقل‌ها را در وجودهای قدرت طلبان خاموش کرد، ولی خورشید هدایت آن‌چنان تابید که باطل را به کویری افسانه‌ای بدل نمود، گیاهان زیبایش را سوزاند و ریشه‌اش را خشک کرد و آن را در صفحه‌ی سیاه زمان جاودانه کرد، پس راهی که حق بود درخشید تا جان‌های مظلوم از آن نیرو بگیرد و بر باطل‌های زمان بتازد و اشکش برای حقی جاری شود که به دنبالش حرکت کرده تا با او دست بیعت دهد، او را بشناسد، مردانگی‌اش را تحسین کند، شجاعتش را بشناسد، دفاعش را آینه‌ی وجودش قرار دهد

و راهش را چراغ هدایتش، می‌خواهد فریادها را از گلو به عرش برساند که ای پروردگار من، من را ببین، من برای فرزند پیامبرت به عزا نشسته‌ام تا به جانی که نتوانسته همراه او باشد نهیب زخم که جان، برخیز، بر سینه‌ای بزن که آمال و آرزوهایش برای یاری و مدد حق در تپش است. به دنبال نام نیست بلکه به دنبال روح هدایت‌گری است که او را در آغوش بگیرد، سرش را بر سینه‌ی حق بگذارد و فریاد بزند: ای خنجرهای باطل اگر دینم با بریدن سر من از تباهی نجات پیدا می‌کند پس بیایید و سری که هجران یارش او را بی‌تاب نموده از بدن جدا کنید تا هجران‌ها به پایان رسد و تاریکی‌ها از بین برود، انتظارها تمام شود و خون عاشقان قلمی شود که عشاق با آن بنویسند، زمان‌ها تکرار شوند و عاشقان مسافر طور در پایین کوه انتظار او را فریاد کنند که: ما گوساله‌ی سامری را نخواستیم ما منتظر مانده‌ایم تا وعده‌ی پروردگارمان محقق شود و زمان انتظار به پایان برسد و جمال آقایمان با ندای هل من ناصر یئصرنی هویدا شود، پس منتظران فریاد می‌زنیم:

اللهم عجل لوليک الفرج

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۴۵ ه.ق - میقات محرم ۲)

۲ مرداد ۱۴۰۲

خطبه‌ی شب هفتم

سلام بر حمد، حمدی که نامش را عبادت خواندند تا زبان‌ها معترف عظمت پروردگار کریم شود و جانش در حلقه عبودیت از باطل جدا گشته به سرمنزل امن الهی سفر کند. پس در آینه‌ی خلقت زبان جایگاه خویش را می‌شناسد زیرا ناطق جانی است که سکوتش هزاران معمای پیچیده را به نمایش می‌گذارد. اینک به اشتیاق بردن نامی جانش در غیبی منور به گردش درآمده، می‌خواهد با تمام آنچه در ذخیره‌ی جانش به امانت گذاشته‌اند او را بخواند. با حرارت زمان همراه می‌شود، چه کسی یاری‌اش می‌کند تا ملکوتیان را در قالب نام بخواند؟ هر بار که زبان به حرکت درمی‌آید زمان جانش را در حلقه‌ی محبت خویش می‌گیرد تا توان تکلم را از دست ندهد.

اکنون سال‌هاست ما عاشقان حق، نام زیبای شهدای کربلا را می‌بریم و هر بار حرارتی را در قلبمان احساس می‌کنیم که ما را برای حقمنداری تشویق می‌کند و با وجود تکرار هر ساله ما را مشتاق نامشان و راهشان و اطاعتشان از امامشان می‌کند؛ زیرا آنان با جان و مال و فرزند با عشق در راه خدا جهاد کرده و هر زخم و تیر را بر جانشان چون عسل دانسته و سرمست شدند زیرا امر اطاعت را به هوای نفس ترجیح دادند. اکنون در وعده‌های پروردگار متنعم هستند تا جانشان از سربیل جامی بنوشد که آغشته به نوری منور است. انواری که جان عاشق را به سخن درمی‌آورد.

امروز هفتم محرم است. روزهایش مانند گنجینه‌ای که تشنگانش را به سرمنزل اطعام الهی دعوت می‌نماید از راه می‌رسد. کیست که توان نوشیدن جام حق را داشته باشد؟ اگر مشتاق اطاعت هستید پس به فرمان قرآن کریم به همراه پیامبر مهاجرت کنید. او مأمور است تا مهاجران را در رحمت توبه قرار دهد. پس دست یاریش را رها نکنید. صدای حق شما را می‌خواند. زمان زیادی به اتمام راه نمانده، چگونه راه را می‌پیمایید؟

باید مرکب سرعت را انتخاب کنید تا قبل از به پایان رسیدن محرم و عمرمان جهد و کوششمان را به سوی حق و حقمرداریمان امضا شود.

اینک محرم در دل آنانی که به راه امامت عشق می‌ورزند همان استحکام قدم است در حق، پس عزاداران خاندان نبوت نمی‌توانند چهره‌ای جز آنچه قرآن کریم معرفی می‌فرماید داشته باشند. آنان همان کسانی هستند که کتاب آسمانی می‌فرماید با مال و جان و فرزند به استقبال فرمان الهی می‌روند نه در شعارها، بلکه در سلول‌های زنده‌ی جانشان، پس در ساعت‌های باقیمانده از پرده‌ی حق و باطل به جانشان نظر کنید تا در صف کسانی قرار بگیرید که امامت دست بیعتشان را در لحظه‌ی آخر رها نکرد. اگر توانستید با سرعت آنان از باطل بگریزید امامت دستتان را رها نمی‌کند. پس به میدان بیایید و جانتان را در حق محک بزنید. او همواره مددکار کسانی است که او را بخوانند به فرجی مبارک:

اللهم عجل لوليک الفرج

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۴۵ ه.ق - میقات محرم ۲)

۳ مرداد ۱۴۰۲

خطبه‌ی شب هشتم

شکر نامی است جان عاشق آن را می‌شناسد. زبانش حیران نعمت‌های بی‌شمار به آن معترف است و جانش در بند خالق که مخلوقاتش را بر سفره‌ی احسان محبتش نشاند و آغوش رحمتش را چونان سایه‌ای بر سرشان گشود تا از او دور نباشد. زبان را به ثنای خویش خواند تا فضای دهان از مکر شیطان در امان بماند.

اینک در این زمان جان‌ها حیران مکر مکاران و خودکامگان است و عقل‌ها از مخازن درک و اندیشه به آنچه در پیش رویش قرار دارد تهی گشته و همانند چهارپایان با طلوع خورشید به چراگاه رفته و با غروبش به خوابگاه خویش مراجعت می‌کند تا آنچه را بلعیده است را مرور کند. خوشا به حال آنانی که زندگی خود را از روزمرگی نجات دادند. در کنار عقل کل و حق کامل زندگی جاودانه در رضایت الهی را برگزیدند.

امروز هشتم محرم سال ۶۱ هجری است. نزدیکان یاران امام نماز صبح را به امامت مولایشان امام حسین (ع) خواندند و آنگاه همچون پروانه‌ای که به گرد شمع حلقه می‌زند به دورش حلقه زدند. مولایمان حسین (ع) نگاهی به جمعشان می‌کند و می‌فرماید برای همراهی حق به زحمت افتادید و بستر راحت خویش را رها کرده و سر بر خاک و سنگ‌ها نهادید تا قبل از اینکه صورتتان را بر خاک گذارند خود در خاک بغلتید پس جسمتان را به جاودانگی دعوت کردید تا هیچ خاکی آن را تجزیه نکند بلکه در آغوشش به امانت نگه دارد. اگر به آنچه فرمان می‌دهم گردن اطاعت نهید به وعده‌ی پروردگارتان جانتان در نعمتش متنعم خواهد شد.

اکنون بروید به تماشای سپاهی که عزم خویش را جمع نموده‌اند تا فرزندان رسولشان را بکشند و مزدشان را از شیطان دریافت کنند. و احیرتا از این همه قدرناشناسی فرزندان پیامبری که برای آنانی خیر دنیا و آخرت را به ارمغان آورد. آنانی که در فقر مالی و

درکی و معرفت غوطه‌ور بودند به یک‌باره به ثروت دنیایی رسیدند و از بت‌پرستی به دینی که کامل‌ترین کتاب آسمانی قرآن کریم را برایشان آورد. در عوض برای کشتن فرزندان پاک و مطهر او کمر همت بستند. نعمت زمین و آسمانیان را به جان ذلیلشان خریدند که آن را چه زیبا حضرت زینب (س) تفسیر می‌کنند:

امام حسین (ع) به طرف خواهر مهربانش رفته، می‌فرمایند دیدن شما هر لحظه جان تازه‌ای را در کالبدم می‌دمد زیرا آنچه شما انجام خواهید داد رسالتی است که کفر را از جامعه می‌زداید. حضرت زینب (س) می‌فرمایند: چه لحظات باشکوهی است وعده‌های قرآن کریم که می‌فرماید: لکن فرستاده‌ی خدا و کسانی که به او ایمان آوردند با اموال و جان‌هایشان جهاد کردند. آن‌ها ایند که خوبی‌ها از آن‌هاست و آن‌ها ایند که رستگارند. (سوره مبارکه توبه آیه ۸۸). اینک می‌رویم تا آیات کریمه محقق شود و سخن پروردگار که می‌فرماید: منتظر بمانید ما نیز منتظریم که زبان انتظارشان قدرت گفتن مصائب جانیشان را ندارد و آنان همواره در تیررس باطل قرار دارند. تیری که جان را مجروح نمی‌کند بلکه روح را متلاشی کرده به طوری که مردگانی در جامعه‌ی زندگان عمر خویش را که بهترین هدیه‌ی پروردگار است به اتمام می‌رسانند. در میانشان یارانی چون یاران شما به دولت امام می‌پیوندند زیرا جز به فرمان حق زندگی نمی‌کنند. آنان همانانی هستند که نشان مسلمانی‌شان در زمان گم نمی‌شود بلکه آن را با افتخار به سینه می‌کوبند و همواره برای ظهور حق فریاد می‌زنند مانند خواهرتان دخت امیر مؤمنان (ع) که در دربار کفر فریاد زدند:

اللهم عجل لولیک الفرج

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۴۵ ه.ق - میقات محرم ۲)

۴ مرداد ۱۴۰۲

خطبه‌ی شب نهم (شب عاشورا)

به نام آفریننده‌ی جان‌ها، پروردگاری که جان‌های مشتاق را ائیهام المخلصون نامید و به همگان عرضه داشت آنان از پلیدی نفس اماره در امان هستند چون اخلاص قلعه‌ی مستحکمی است که راه نفوذ هوای نفس را محدود می‌کند و حاصلش جانی است که شیطان در آن راهی ندارد و خداوند کریم زمین را برای خلیفگان خود آفرید و وعده فرموده وارثان آن نیز همان‌ها هستند و کسانی به سعادت خواهند رسید که در خدمت آنان باشند. خدمتی که خوشنودی خداوند کریم و پیامبرش و جانشینش باشد ولی افسوس نام ملکوتیان را در ظرف جانش به هوس می‌آراید که خود آن را می‌پسندد و برایش نوای عشق سر می‌دهد. پیامبر گرامی‌شان به تماشا می‌نشیند. ای وای بر امتی که مانند گوساله‌پرستان اُمت موسی (ع) بر گرد ساخته‌ی ذهنشان می‌چرخند و جواهرات وجودشان را در آتش گداخته ذوب می‌کنند تا نماد خودپرستی را معنا کنند. مجالس عزاداری‌هایی با اشعار کاذب و با هزینه‌های سرسام‌آور با حرکات زشت دور از شأن امام حسین (ع) و اصحابش فقط برای نفس پلیدشان به نام امام حسین برپا می‌کنند.

اینک زمزمه‌ی حق در لحظات زمان شنیده می‌شود. ساعت‌ها سپری گشته و شب وصال فرا رسیده، کم‌کم حق و باطل‌ها، ماندن‌ها و رفتن‌ها معلوم گشته، چه شبی است امشب! ساعت‌ها می‌خواهند به غروبی نزدیک شوند که دیگر، غروب دیگری را در پی ندارد و فرزندِ پیامبر، تنها یک شب مهمان زمینِ خاکی است و زمین، از نبودنش فریاد خواهد زد تا همگان را از روی خود پراکنده کند و در کام مرگ فرستد که خلیفه‌اش بماند.

امام حسین (ع) برای اقامه‌ی نماز مغرب آماده می‌شوند و بعد از نماز، رو به اصحاب می‌فرمایند: ای یاران با وفا، من بهتر از شما را در امتی سراغ ندارم. با سختی‌های راه،

صبوری کردید و زبان به گله باز نکردید؛ اکنون آخرین شبی است که در کنار یکدیگریم فردا به دیدارِ خالقمان خواهیم شتافت و سینه‌هایمان مأوای تیرهای دشمن، سرهایمان به غنیمت برده شود و زنان و کودکانمان به اسارت؛ من شما یاران با وفایم را به تصمیمی که مصلحتتان در آن است سفارش می‌کنم. جانتان را از این صحرای بلا نجات دهید و زنان و فرزندانمان را به همراه خویش ببرید تا از آسیبِ دشمن در امان بمانند و حتم بدانید که من از شما راضی و خشنودم و بهتر از شما را در اصحابِ جدم رسول خدا نیز سراغ ندارم؛ پس تا دیر نشده بروید.

امام به خیمه‌ی خویش می‌رود و آنان که همراهِ امام آمده بودند، آرام خیمه‌ها را باز می‌کنند و تا نزدیکیِ سحر همه می‌روند و جز خاندان بنی‌هاشم کسی در صحرای کربلا باقی نمی‌ماند. در نماز صبحِ روز عاشورا، صفِ نماز، با فرزندان و یارانِ با وفای امام از چهار صف تجاوز نمی‌کند.

چه کنیم با گوش‌هایمان! که شنونده‌ی واقعیتی است که در دلِ زمان نهفته بود و اینک از سینه‌ی مجروحش خارج می‌شود؛ چگونه بارش را برداریم؟ جواب گوی نعمتش چگونه باشیم؟ بمانیم یا بگریزیم؟ اگر ماندیم، باید تکه‌تکه شویم و اگر گریختیم، می‌رویم تا با حسرت بمیریم. چه کنیم؟ مددمان کنید ای صاحبِ دین و جانمان؛ ما باربرانی عاشقیم که بارِ هزاران مصیبت و غصه را در پشت داریم؛ داغِ ۱۱ گوهرِ بی‌همتای پروردگار کریم را پس ای بازوی پروردگار عالم، کمکمان کنید تا با تمام شدنِ ۱۰ روز، باز به دامنِ شیطان نرویم بلکه جان با اخلاصمان را در صحرای کربلا دفن کنیم تا زمان، پرده از رازش بردارد و چهره‌مان آشکار گردد و راهمان، آوازه‌ی آیندگان.

پس در شبی که چهره‌ی ماه خونین است، با خون جگر می‌گوییم:

اللهم عجل لولیک الفرج

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۴۵ ه.ق - میقات محرم ۲)

۵ مرداد ۱۴۰۲

خطبه‌ی روز عاشورا

حمدی بی‌پایان و درخور بارگاه با عظمت و کبریایی را سزااست که همواره چراغ‌هایی فروزان را در ظلمت زمین افروخت تا گمشدگان کوی‌اش بر این چراغ‌های هدایت تکیه کنند. دستانشان را به حقیقت حق بدهند تا آنان را از خرقه‌ی باطل که به جانشان پوشانده‌اند نجات بخشد. خرقه‌ی باطل با هزاران رنگ تزئین شده از حق به میدان آمده و هنرمندانه نقاب حق را به چهره‌ی ننگینش آویخته است تا خلیفه‌ای را بر باید که تختش نشانه‌ی جلالت پروردگارش است پس مددکاری باید به فریاد الغوث این جان‌های جدا شده از حق برسد تا در دیار حق هلاک نشوند و امامت در هدایتش بر این امر پافشاری نموده و نجات اُمت را بر جان خویش مقدم داشته است. انواری که در جهل مردمان زمان چونان چراغی در چراغدان سینه‌ها فروزان گشته تا تاریکی جهل را از میان بردارد. افسوس که آنان که اسیر نفس اماره‌اند با کمک شیطان و باطلین و ظالمین همیشه سعی در خاموش کردن این چراغ‌های منور هدایت داشته‌اند که خداوند فرمودند: اینان سعی می‌کنند نور خدا را با دهان خاموش کنند که هر بار رسوا و ذلیل نامشان در تاریخ ماند. نمونه بزرگ آن محرم و روز عاشورا است.

ساعات عاشورا زمان را نمی‌شناسد؛ آن را در اختیار خود گرفته تا ابدیت را به تصویر کشد. لحظاته‌ش فریاد جاء الحق را به گوش عالم می‌رساند. وای بر جان‌های غافل که از این ندا در غفلت‌اند؛ آتش امیالشان آنان را به طرف باطل کشانده و ساعات این روز باشکوه را در غفلت می‌گذرانند. نام شهیدان را دوست می‌دارند، فرق سرشان را می‌شکافند، سینه‌ها را مجروح می‌کنند، اشک از دیده‌ها روان می‌سازند و برای جرعه‌ای آب جانشان در تب و تاب می‌سوزد. وای بر این میراثی که سینه به سینه در زمان جاریست تا شهادتی را به پرده نمایش آورد که نامش را مولایمان اباعبدالله

برنگزیده بلکه تصویر جان‌گداز صفحه‌ی کربلا آن را معرفی نموده. چاره‌ی این هیاهو را چه کسی یافته تا در اشک‌های روان مردمان حقیقت را به تصویر کشد؟

محرم و عاشورا را همان‌گونه‌ای که حضرت زینب (س) فرمودند: به غیر از زیبایی نبود چون عشق خداوند در آخرین و بالاترین درجه‌ی آن ابراز شده ولی برای ما امت اباعبدالله علاوه بر زیبایی و لطافت غم و اندوه به دنبال داشته و دارد. حال یکی از صحنه‌های زیبا را برایتان بازگو می‌کنیم که در ظهر عاشورا امام حسین (ع) برادرشان ابوالفضل را به حضور می‌خوانند؛ نگاهی به چهره‌اش می‌اندازند و می‌فرمایند: در چشمانت رازی را می‌خوانم که اگر زبانت آن را فاش کند، صدایش در زمان، باقی خواهد ماند.

حضرت عباس درحالی‌که اشک در چشمش حلقه زده می‌فرماید: من غلام شما هستم؛ غلامی که عاشق است؛ عشقش، جانش را می‌سوزاند و خاکسترش را به پای مبارکتان می‌ریزد؛ آیا ایام در کنار بودنتان رو به اتمام است؟ پس از دوری‌تان، سینه‌ام را چاک خواهم داد و زخم درونش را رو به آسمان خواهم گرفت تا همگان، جگر سوخته‌ام را ببینند، در آن جگر بنگرند و ندایش را به گوش جان زمزمه کنند که: عباس، قبل از اینکه بمیرد، از دوری مولایش تکه‌تکه شد؛ دردش درمان نیافت مگر به وعده‌ی مولایش که باز در کنارش باشد و هرگز از او جدا نشود.

امام حسین (ع) دست مبارکش را پیش می‌آورند و دستان برادر را می‌گیرند و می‌فرمایند: روحمان با فاصله‌ی کمی از یکدیگر به ملکوت، پرواز خواهد نمود و جسممان به تماشای یکدیگر در مقابل هم قرار خواهد گرفت پس ای سردار با وفایم، به لحظه‌ای بیندیش که شکر زنده بودن در حیات، معنا شود.

چه روزی است امروز. روز مبارزه‌ی حق علیه باطل، روز پیروزی، روز دلدادگی، روز ایثار جان عاشق. پس معنای عاشورا در ساعت‌هایش نهفته است. چه ساعت‌هایی، چه کنیم؟ محزون باشیم؟ گریه کنیم؟ فریاد بزنیم؟ جانمان را به دامن چه کسی بسپاریم؟ جز مولا و سرورمان کدامین منزلگاه ما را می‌پذیرد؟ پس دستايمان را به آسمان بلند می‌کنیم و می‌گوییم یا غیاث المستغثین، به فریادمان برسید تا محرم دیگر اگر ماندم

در سپاه امامم باشم و اگر نماندم در خاکم ناله کنم که ای وای فرصتم پایان یافت. پس
همه‌ی مهمانان خانه‌ی باشکوهت یک‌صدا می‌گوئیم:

اللهم عجل لوليک الفرج

www.rayatolhoda.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۴۵ ه.ق - میقات محرم ۲)

خطبه‌ی شب دهم (شب اول شهادت امام حسین (ع)) ۵ مرداد ۱۴۰۲

سلام بر الله پروردگار یکتا و توانا. مدبر امور زمین و آسمان، برپا کننده‌ی کرسی عدل و قضاوت، بی‌فروغ کننده خورشید و ماه و برکننده‌ی فلک دوار، امان دهنده به بندگان خویش، بندگانی که طوق اسارت را از حلقه‌ی جانشان دور کردند تا انوار پروردگار عالم متجلی شود و فروغ انوار روحشان بر ظلمت جهل همانند هزاران خورشید در پهنه‌ی آسمان نورافشانی کند و عالم در پرتو محبتشان از غربت نجات یابد. کیستند پرچم‌داران توحید الهی که کتاب آسمانی قرآن کریم فرمان اطاعت از آنان را همچون اطاعت از پروردگار نام می‌برد و نام باجلالت و کبریایی‌اش را با نام پیامبرانش و امامان در هم می‌آمیزد و می‌فرماید از من و پیامبر و امام اطاعت کنید. هیئات که هرگز این فرمان بر صفحه‌ی عالم شکوفا نشده و اطاعت گران را اندک خواند و طغیانگران و ستمگران را در کثرت بسیار.

بله امروز این فرموده به ظهور رسید. عده‌ای حیوان صفت و دیوسیرت جانشین پیامبر و اهل بیت و یاران پاک و مؤمن او را کشتند و آن را پیروزی فرض کردند و زنها و بچه‌ها را به اسارت بردند. لعنت الله علی قوم الظالمین و الباطلین. سیاهی و ظلمت وجودشان از تاریکی و سیاهی امشب بیشتر است. زمینیان و آسمانیان در تعجب از این همه ددمنشی و جهالت که در طی دوران‌ها از هیچ امتی دیده نشده که قومی اهل بیت پیامبرشان را با این کینه و نفرت تکه تکه کنند و با غرور از کرده‌ی خود فریاد پیروزی سر دهند. و احیرتا از این همه کینه، از هدایت و شکستن بت توسط پیامبر و جانشینش. این کینه و نفرت را سال‌ها در دل‌های بیمار و منافقشان مخفی نمودند و در عاشورا در کربلا آن را فاش کردند. لعنت ابدی بر آنان باد.

در عوض کاروان عاشورا به رهبری امام حسین (ع) به طرف علیه راجعون حرکت کرده و به قالو بلی و عهد و پیمان‌های الست وفا کرده و پروردگار کریم همان‌گونه که در

قرآن کریم وعده فرموده: آنانی که با جان و مال و فرزند در راه خدا جهاد می‌کنند از روزی بی‌حساب برخوردار می‌شوند. به وعده‌ی خود عمل فرمود، آن‌ها را در لطف و احسان بیکران خود داخل فرمود.

یاران صدیق امام از قشرهای مختلف، کوچک‌ترین آن شش ماهه و بزرگ‌ترین آن نود ساله از مرد و زن بودند که با اخلاص و پایداری بیعت خود و عشق به خدا و پیامبر و امام عصرشان را به نمایش جاودان گذاشتند که زمان بر ثانیه‌های آن افتخار می‌کند که در آن عزت و آزادگی بود و همگی آن‌ها آینه‌ی اطاعت بودند که بر آنان باید نگریست و شفافیت وجودشان را در آینه تماشا کرد؛ پس عاشقان مولایتان حسین اگر به عزای مولایتان دور هم جمع شده‌اید با پروردگارتان عهد ببندید که خون مولایتان را در جانتان حس می‌کنید و با دشمنش شیطان و نفس می‌جنگید و پیروز میدان جهاد می‌شوید.

پس بار دیگر در شبی حزن‌انگیز دست به دامن مولایمان می‌کشاییم و او را با ناله می‌خوانیم که: ای یادگار پیامبرمان شرمنده‌ی وجود مبارکت هستیم. ما امتی خطاکاریم که از قافله‌ی وجودمان جدا شدیم پس یاری‌مان کنید تا بنده‌ی خدا گردیم نه بنده نفس اماره. آمین یا رب العالمین.

اللهم عجل لولیک الفرج

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۴۵ هـ.ق - میقات محرم ۲)

۶ مرداد ۱۴۰۲

خطبه‌ی شب یازدهم

حمد و سپاس پروردگار عظیم و با شکوه و جلال و گرمی را سزااست که به اذنش درهای رحمت آسمان و زمین گشوده شود. مردگان برانگیخته شوند و عجایب خلقت سازمان گیرد و پاک و منزّه است خداوند سبحان که خلق کرد زمین را و در مداری معین جای داد. آفرید آسمان را و به ستارگان زینت بخشید. خلق کرد خورشید را و کانون روشنایی قرار داد. سلام بر دورانی که ارواح مؤمنین از تماشای آن بر خالق هستی درود می‌فرستند که آنچه آفرید به حق بود و آنچه تدبیر فرمود بر پایه‌ی عبودیت و بندگی بارگاه باجلالتش بود.

اینک یک روز است که شهدای کربلا در نعمت و رحمت واسعه‌ی پروردگار هستند و باطلین در عذاب و لعنت خداوند قرار دارند. فرشتگان عذاب هر لحظه در انتظارند تا آنان را در وعده‌های خشم پروردگار داخل کنند و فرشتگانی که به استقبال شهدا که به حق عمل کرده با تحیت و سلام آنان را دعوت به بهشت و رضایت الهی می‌کنند و چه زیبا آن را امام حسین (ع) تفسیر نمودند:

عاشوراییان که نامشان را در دل حق جویان به ثبت رساندند و آنانی که به استقبالشان آمدند دل‌های مشتاقی بود که جمال بقیه الله را در چهره‌ی خونینشان دیدند پس میراثشان را در قلبشان حفظ کردند تا آیه‌ی قرآن کریم معنا شود که می‌فرماید: «آنچه برایتان باقی گذاشتم بهترین است». اینک این ثروت گران‌بها در صندوقچه‌ی جان‌هایی ذخیره شده که توانسته‌اند قفلش را بگشایند پس سؤال می‌کنم انتظار فرج به چه معناست؟ آیا دیدن جمال امامتان است؟ رفع مشکلات زندگی‌تان؟ و یا نجات دینتان؟ اگر به سؤال اول پاسخ دهید باید توانسته باشید تا چهره‌ی پیامبرتان را درک کنید و اگر به سؤال دوم پاسخ دهید باید به سؤال پروردگار کریم که می‌فرماید تمام بدی‌ها متعلق به خودتان است و پروردگار خواهان نیکی برای بندگان خویش است و اگر به سؤال

سوم پاسخ دهید دین انتخاب شده از سوی خداوند است و آن زمان تباه می‌شود که بندگان جانانش را در وسوسه‌ی نفس اماره به شیطان بفروشند و بهای آن را دریافت کنند. پس فرج در کجاست؟ جانشین رسالت در هدایتش همان‌گونه عمل می‌کند که من عمل کردم صدای دعوتش همواره در زمان‌ها و دوران‌ها به گوش جان شنوندگانش رسیده است ولی آنان همانند امت من از هدایت گریخته‌اند باطل را برگزیده‌اند، قرآن را همانند قوم یهود به دلخواه خودشان آراسته‌اند و منتظر فرجی هستند که آنان را در دینی که خود نگاشته‌اند یاری کند.

امروز یک روز بعد از عاشورا، روزی است که کاروان امام سجاد (ع) و بانوی گرامی اسلام، حضرت زینب (س) و زنان و بچه‌ها وارد شهر کوفه شدند، روز بسیار سخت و غم‌انگیزی برای آن‌ها بود، از اینکه جهل و نفاق و تباهی مردم را دیدند قلبشان بیشتر از عاشورا به درد آمد.

کاروان که به دروازه‌ی کوفه نزدیک شد، خانم حضرت زینب (س) فرمودند: لا اله الا الله مانند زمانی که رسول الله وارد مدینه شدند شادی می‌کنند، این چه روزی است که آل الله و آل رسول الله را کشتند و مانند زمانی که رسول الله وارد مدینه شد شادی می‌کنند، واحسرتا. کاروان به دروازه نزدیک می‌شود، صدای شادی بالا می‌گیرد، کودکان در پرتاب سنگ به سرهای مطهر به یکدیگر سبقت می‌گیرند، حضرت زینب (س) با صدای بلند می‌فرمایند: صدایتان را در گلوهایتان حبس کنید تا بگویم کی هستید، آیا شما امت رسول الله هستید؟ همه می‌گویند: بله. خانم با صدای بلند می‌فرمایند: ای دروغ‌گویان، هرگز به یاد ندارم که جدم رسول خدا از شما حرفی زده باشد، شما مشتی ذلیل و خوار هستید، دنیا چشمان شما را کور کرده و آخرت را از یاد برده‌اید و به‌زودی همه در پیشگاه خدا و رسول الله به محاکمه خواهید ایستاد، آیا توان گفتن آنچه بر سر حرم او آورده‌اید را خواهید داشت؟ من زینب هستم، دختر علی و فاطمه پاره‌ی تن رسول الله، این سرهای نوادگان رسول خداست و این کودکان در اسارت نیز نوادگان رسول الله هستند و شما مردم عهدشکن برادرم را به کوفه دعوت کردید و بعد با این زیاد این جرثومه‌ی فساد بیعت کردید، ننگ بر شما باد که چه سیه‌روز شده‌اید

و چه بد سرانجامی در انتظارتان است، زمین و آسمان نعمت از شما دریغ دارد، مانند شما را در خود ندیده است، بروید به خانه‌هایتان و در را محکم ببندید تا شاید بوی بد تنتان را از یکدیگر مخفی کنید.

واحیرتا از این همه جهالت و شقاوت که تا ابد حرکت این مردم ننگی بر پیشانی آنان است. پس بار الها جهل مانند سایه‌ای است که همواره در نور و ظلمت به همراه انسان است پس به کرمت ما را از شر این ظلم که بر جانمان روا داریم در پناه کرمت حفظ بفرما. آمین.

اللهم عجل لولیک الفرج

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۴۵ ه.ق - میقات محرم ۲)

۷ مرداد ۱۴۰۲

خطبه‌ی شب دوازدهم

ستایش مخصوص خدایی است که ذات ازلیش اول در وجود و مبدأ آفرینش است بی آنکه آن ذات ازلی را اول و ابتدایی باشد و آخر در وجود است بی آنکه آن حقیقت ابدی را آخر و انتهایی باشد. آنکه دیده‌ی بینندگان از دیدنش قاصر و اندیشه‌ی توصیف کنندگان از وصفش عاجز است و یادش در دل‌ها مایه‌ی فخر و شرافت ذاکرین و شکر و سپاسش فوز و سعادت سپاسگزاران و اطاعتش مایه‌ی رستگاری است.

خطبه‌ی امشب را مزین کردیم به مناجات سید ساجدان، زینت عابدین، اسوه‌ی صبر و شکیبایی، امام علی بن الحسین (ع) امامی که وسعت قلب و روحشان اقیانوس‌ها را شگفت زده و صبر و استواری‌شان کوه‌ها را شرمنده کرده است. امامی که به تعداد شهدای کربلا بر قلب نازنینش زخم خورده بود و مدت ۳۴ سال با مناجات‌های زیبا و پر از اخلاص و بندگی و معارف اسلامی و خودسازی و مبارزه با کفر و نفاق‌های درونی و بیرونی، مسلمانان مخصوصاً شیعیان را هدایت فرمود و به همگان فهماندند که نداشتن توحید درست و با معرفت و فرهنگ غنی اسلامی چه عواقب شومی در دنیا و آخرت برایشان دارد.

اینک ضمن عرض تسلیت به مناسبت ایام محرم و شهادت امام سجاد (ع) خدمت فرزند گرامی‌شان امام زمان (عج) و سرور عالمیان حضرت زهرا (س) اعلام می‌داریم که: شب‌های محرم امسال نیز رو به پایان است. باید که با خودمان اندیشه کنیم که آیا با شنیدن خطابه‌های آن توانستیم حق مداری را در وجودمان وارد کرده با عمل به آن‌ها راه رستگاری را طی کنیم. از باطل‌های زمانه و وجودمان جدا شویم تا به تأیید امام حسین (ع) و امام عصرمان عزادار واقعی باشیم نه مثل آنانی که امام حسین وصف حالشان را فرمودند. چون نام مبارکش گره‌گشای جان‌های در بند شیطان نفس می‌شود تا معنای هدایت بر همگان آشکار گردد. هدایتی که پرچم‌دار حق است و باطل در آن

راهی ندارد پس چگونه است که امام حسین و اهل بیتش با فدا کردن جان و فرزند حماسه‌ای آفریدند تا زنده کننده‌ی جان‌های در بند شیطان و نفس باشد ولی افسوس که نشد.

همان‌گونه‌ای که امام حسین (ع) برایمان فرمودند این‌طور نیست پس خوب توجه کنید تا به واقعیت آن آگاه شویم که فرمودند: ای گوش‌هایی که در سرتان مشغول شنیدن واقعیت نهضتی است که به یادش دور هم جمع می‌شوید، خود را معرفی می‌کنید و می‌گویید: من عزادارِ حسینم؛ پس امامتان حضرت اباعبدالله به آنچه می‌گویید واقف است؛ آیا او را در محبتِ جانتان می‌بینید؟ اگر می‌بینید، این‌گونه بگویید: ای فرزند پیامبرم، سال‌هاست که در ایامِ محرم با تو عهد بسته‌ام که با دوستت دوست باشم و با دشمنت بجنگم ولی خوار و ذلیل دشمنت، شیطان شدم، جانم را به دستش دادم و او مرا که عاشقت هستم به خطا کشاند و با قهقهه‌ای گفت: این بیچارگان، خیال‌بافانی قهارند که حقیقت خونت را به بهایی اندک می‌فروشدند، مردم را به گریه وا می‌دارند و شیطان را به خنده؛ جانشان را در فراق، زخم می‌زنند و روحشان را به خدمت من درمی‌آورند؛ من روحشان را می‌خرم و بهایش را در ظرفِ غذایی به ودیعه می‌گذارم که از آتشِ قهر الهی در اجاق‌ها می‌جوشد تا مردمان را با نام تو اطعام کند درحالی‌که با نام من اطعام می‌کند؛ ای وای بر احوالشان که از عشقت بر سر و سینه می‌زنند و با خوردنِ غذای من، از نماز می‌گریزند، می‌خوابند و معنای نهضت را در گناه گم می‌کنند و باز منتظرِ محرمی دیگر می‌شوند.

ولی ای مهمانان خانه‌ی مقدس و پر برکت مولایمان امام عصر و زمان، اباصالح المهدی (عج) بدانیم و باور کنیم که شهیدان کربلا مهمان‌نوازی مهربان هستند. آنچه از سفره‌ی پربارشان بر زمان وارد می‌شود برکت و احسانی است که توان عقل‌ها قادر به درکش نمی‌باشد پس سفره‌ی پیشکشی حق‌مداران را می‌بندد تا سفره‌ای را بگشاید که خود به سلیقه‌ی خویش آراسته است. روزهای پُر شور کربلا نوید عشقی است که از الست به همراه همگان است. جانی که پاره پاره می‌شود تا زبان عشقش عالم را حیرت زده کند. سینه‌ها به لرزه درآید. دست‌ها برای به صدا درآمدن حق بالا رود و بر

سینه‌ای فرود آید که مشتاق آمدن دولت حقه است پس با سوزی که جان‌ها با آن زنده می‌شود او را می‌خواند به نوای:

اللهم عجل لوليک الفرج

در خاتمه‌ی مراسمات محرم امسال، ضمن شکرگزاری از خداوند کریم به خاطر عطای برکت به عمرمان و سپاس و تشکر از مولایمان به واسطه‌ی عنایت خاص و خطبه‌های گوهربارشان و از مداحان عزیز با انتخاب اشعار زیبای واقعیت نهضت عاشورا. همچنین تشکر و قدردانی می‌کنیم از خادمین عزیز که در آماده‌سازی و پاک‌سازی و انتظامات بی‌وقفه تلاش نمودند. برای همگی طلب اجر کثیر داریم و از شما مهمانان عزیز که با وجود سبزتان به مجالس رونق بخشیدید تشکر و دعای خیر داریم.

در خاتمه از مولایمان و سرورمان عاجزانه تقاضا داریم که در سال‌های آینده نیز ما را با خطابه‌های انسان‌ساز و پر از هدایت و نجات خود به ما سعادت بخشند. شکر و سپاس پروردگار کریم را برای نعمت‌هایش.

اللهم عجل لوليک الفرج

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

خطبه‌ی روز اربعین

۱۴ شهریور ۱۴۰۲

سلام بر ایام. امانت‌دار ثروت جان‌ها در گذر زمان. جان‌هایی که با پروردگار عهد و پیمان بستند که جز با حق نمانند. امروز اربعین این جان‌های مطهر است. همانانی که به ندای حق پاسخ دادند تا حق و باطل را معنا کنند. امروز جان‌ها در طلب حق با تحمل رنج بسیار به طرفشان در حرکت هستند. می‌روند به ندای مولایشان که در زمان‌ها در جریان است پاسخ دهند. کیست که مرا یاری کند؟ در مقابل دشمنی که صد در صد مصمم است تا گلوی حق را پاره پاره کند و این صدا را برای همیشه به فراموشی بسپارد.

امروز دست بیعت حق مداران به طرف دل‌های عاشقی نشانه رفته که جانشان در بند نفس اماره گرفتار نمی‌باشد. دشمنی که حیات را به ممات تبدیل می‌کند. تیغی در میان میدان دیده نمی‌شود. این چه جنگی است که حق را می‌خواند. برایش نوحه‌سرایی می‌کند. به سینه می‌کوبد. مسافت‌ها را می‌پیماید، دیدگانش از اشک لبریز می‌شود. پروردگارش به او می‌نگرد. وای بر امتی که بر خود این‌گونه ستم می‌کنند. امانت‌داران را در بازار باطل به فروش می‌رسانند و برای شهیدانی که جز به فرمان حق در این کارزار نجنگیدند بر سر و سینه می‌زنند. مولایشان اباعبدالله به چهره‌هایشان می‌نگرد. این چه مسلمانی است که قرآن را نمی‌شناسد، عبادت را به بازی می‌گیرد، از فرمان خدای نفسش اطاعت می‌کند. از شهادت درکی ندارد. او بازیچه‌ی شیطان است که به مانند مترسکی به حرکت درآمده تا اربعین را بشناسد.

اربعین حاصل رشادت جان‌های پاکی است که امروز ساعت‌هایش آن را معنا می‌کند. فرمان "اربعین ليله" در جان همگان به جریان می‌افتد. چه کسی توانست تا به این عهد و پیمان وفا کند؟ آیا ده روز جانش در گوساله‌ی سامری به یغما رفت و او امروز را به یاد عاشوراییان به شب می‌رساند تا عمرش در دایره‌ی تکرارها به پایان برسد و او حقی را با خود همراه نکرده باشد. وای بر جهالتی که ظلمتش را هیچ نوری روشن

نمی‌کند. امتی که منتظر حق است ولی در میدان باطل در مقابل حق ایستاده تا حق را پاره‌پاره کند و پروردگار فرموده باطل کف روی آب است که محکوم به نابودی است پس در ساعات روزی که فرمان قرآن کریم را در عهد و پیمان "اربعین ليله" به نمایش درآورده مولایمان را به مدد می‌خوانیم تا دست ناتوانان را با دستان یداللهی خویش از چنگال شیطان نفس برهاند و ما را در صف حق‌مداران و منتظران آمدن دولت حقه قرار دهد تا همواره او را به مدد بخوانیم با ندای:

اللهم عجل لوليک الفرج